

عزیز ترسه

پیش درآمدهای بعدازظهر پاییزی
به اسدالله امرایی

۱

این قمری
آیا

غریب می خواند

روی درخت خرمالو

در سایه‌یی

که

بعدازظهر

برباغچه‌ی کوچک می گسترده؟

گوش کن!

طنین بیابان‌ها دارد

صدای محزون

در خفای برگ‌ها و

سرشار از سبز

تیره شده

در

تنیده‌گی دو درخت -

۲

نه یاد مرده‌گان

نه بادی شیون کنان -

برمزارها

خاموشی

شال گسترده -

سبز

چون بر شانه‌ی این سید آواره

که می گذرد

تنها و

ژنده -

برادر گم شده‌ی پاییزی!

۳

برای من
کفن
از تارهای گیسوت بباف!

۴

در این سکون
که
می آورد ساعت غروب

وقتی که لمحهی
فقط

تاک
آه می کشد
از آمدن برگ ریز
در شبهای آذر ماه!

دوفال گیر
نگون بخت و سیه چرده

آمده اند و

کنار پنجره

کف دست مرا و تورا

در عطری از نان تازه

طلب می کنند

یکی از تو می گوید

ماه

آویخته بر گردن آسمان

یکی از من می گوید

چاه

تاریک و ژرف در دوری تو -

۵

همین قمری و

این محله

باچند مرغک دیگر، گمنام

از پگاه تا پسین

می خوانند و

من و

تو

در خاموشی دنیا

رگه های شعر را

زرین و خنیاگر

در تاریکی کشف می کنیم

وقتی که غروب

کرکره ها را می کشد و

در طنین اذان

کودک

آواز خوان

در کوچه می دود -